

مجددینِ ہور

بر اساس زندگی سردار علی ہاشمی

محمد علی آغا میرزایو



فهرست

پیش گفتار | ۰۷

سردار هور | ۱۵

ناری مبارزه | ۲۳

نابیان - میدیه | ۳۳

لشکری از آب | ۴۳

کرخه نور | ۵۱

شرم شیخ | ۶۱

درهای هور | ۶۷

بدر کامل | ۷۳

مجنون هور | ۷۹

پیش‌گفتار

مرد قصه‌ما - علی کوچولوی آن روزها - بارنج بزرگ شد و با درد خو گرفت و صبر را آموخت تا بعدها در کوران جنگی تمام عیار در کسوت فرماندهی قایمگاه فوق‌سری نصرت مثل فولادی آبدیده در مرداب‌های مرگ دست به کاری سترگ بزند. علی از همان کودکی می‌توانست مستقل بودن و کنار آمدن با سختی‌ها را آموخت و به بهترین شکل از آن سود جست.

مرد این قصه - شهید علی هاشمی، ملقب به «سردا هور» - یکی از حماسه‌آفرینان هشت سال دفاع ملت ایران در برابر عراق است که به دلایل امنیتی تا پس از سقوط صدام در گمنامی به سر می‌برد و به گفته محسن رضایی - فرمانده اسبق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - «سری‌ترین

عملیات تاریخ دفاع مقدس را جوانان دشت آزادگان به فرماندهی او انجام دادند.

علت گمنامی علی هاشمی این بود که مسئولان تا مدت‌ها از وضعیت او اطلاعی نداشتند. هنوز مشخص نبود که او به شهادت رسیده یا به اسارت دشمن درآمده است، و از آنجا که احتمال اسارت او نیز می‌رفت، مسئولان تصمیم گرفتند تا به دست آمدن اطلاعات دقیق‌تر، نامی از این سردار به ماه ایران برده نشود، چرا که در صورت اسارت، ممکن بود مورد اذیت و آزار قرار بگیرد یا اینکه اطلاعاتی به دست دشمن بیفتد.

شهید علی هاشمی در سال ۱۳۴۰ شمسی در لین پنج محله فقیرنشین حصیرآباد اهواز دیده به جهان گشود و قبل از انقلاب به واسطهٔ ترکی کردن ظلمی که بر مردم، از جمله خانواده و همسایه‌هایشان وارد می‌شد، به جریان مبارزه با رژیم پهلوی پیوست. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به عضویت کمیتهٔ انقلاب اسلامی درآمد. در سال ۱۳۵۹ پس از حملهٔ ارتش متجاوز عراق به خاک ایران، علی هاشمی و چهل نفر از نوجوانان و جوانان محله‌های حصیرآباد و آخر آسفالت اهواز به حمیدیه عزیمت کردند و در نهایت تیپ ۳۷ نور را تشکیل دادند. علی هاشمی در چهارم مردادماه سال ۱۳۶۷ در یک درگیری نابرابر با دشمن در سن ۲۷ سالگی جاویدالآخر شد.

شهید علی هاشمی در دوران دفاع مقدس توانست

قرارگاه نصرت را در منطقه هورالهویزه راه اندازی کند. او با مطالعات و تحقیقاتی که درباره این منطقه انجام داده بود، شرایطی را فراهم کرد که پس از چند عملیات ناموفق، شرایط جبهه‌ها به نفع ایران تغییر کند. در این زمان سپاه به این نتیجه رسیده بود که برای تصرف جاده اماره - بصره می‌تواند عملیاتی را از منطقه هورالهویزه به سمت مواضع ایتش بخشی انجام بدهد و منطقه وسیعی را به تصرف در بیاورد. از این طریق فشار بر ارتش عراق افزایش یابد. در شرایطی که عملیات‌های نظامی ایران به بن‌بست رسیده بود، قرارگاه نصرت توانست منطقه هورالهویزه و جزایر مجنون را برای عملیات آماده کند.

در سال ۱۳۶۷ شهید علی هاشمی و همراهانش در قرارگاه نصرت کار بزرگی انجام دادند و یکی از عملیات‌های بزرگ جنگ در سوم اسفندماه ۱۳۶۲ در این منطقه به اجرا درآمد که «خیبر» نام گرفت. در سال ۱۳۶۳ (۱۳۶۳) نیز عملیات دیگری به نام «بدر» در این منطقه انجام شد. مرد این قصه - شهید علی عاشمی - یکی از فرماندهان سپاه خوزستان در جبهه جنوب بود که از ابتدای جنگ حضوری فعال داشت؛ به‌ویژه زمانی که جنگ در جبهه سوسنگرد شدت داشت، اما نام او با قرارگاه نصرت و تلاش‌های شبانه‌روزی او و گروهش برای بررسی منطقه هورالهویزه و انجام عملیات خیبر و بدر گره خورده است. محسن رضایی - فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در دوران جنگ - در مورد علی هاشمی چنین می گوید: «او جوانی انقلابی بود که در کوچه پس کوچه های حصیرآباد اهواز با رژیم شاه می جنگید و در سال ۱۳۵۷ چند بار دستگیر شد، اما به طور معجزه آسایی خودش را از دست ساواک و نیروهای شهربانی نجات داد؛ جوانی انقلابی که در صف ملت ایران برای آزادی کشورش مبارزه می کرد و پس از پیروزی انقلاب در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی - میراباد کمیته اهواز نقش مؤثری داشت.

او با تشکیل سپاه پاسداران وارد سپاه شد و سپاه حمیدیه را تشکیل داد. تشکیل سپاه در ابتدای انقلاب، کاری انقلابی و سخت بود و کمتر از دفاع در برابر دشمن و مقابله با تجاوزات ضد انقلاب نبود، زیرا سازماندهی نیروهای جوان انقلابی در قالب نیروی نظامی و با حفظ ارزش ها و فرهنگ مردمی و انقلابی کاری بسیار پیچیده و سخت بود.

علی هاشمی قبل از شروع جنگ - در آن انقلابی حمیدیه را به خوبی سامان داد و سپاه حمیدیه پس از شروع جنگ، هم در برقراری امنیت نقش ارزنده داشت و هم در مبارزه با اشرار و ضد انقلاب و قاچاقچیان اخلال و مهمات موفق بود.

به محض شروع جنگ در یک مقطع ما نیاز پیدا کردیم که تیپ ها را شکل بدهیم، عملیات فتح المبین را انجام دادیم و احساس کردیم که باید در بخش «طراح» و در

«کرخه‌نور» در جبههٔ سوسنگرد عملیاتی انجام بدهیم و آقای علی هاشمی مسئول عملیات شد و عملیاتی را آنجا انجام دادند. وقتی این مقطع از نبرد را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که آقای علی هاشمی یکی از فرماندهانی است که مسئول تشکیل تیپ‌های جنگ می‌شود و تیپ ۳۷ نور را شکل می‌دهد.

یک بار حدود روز مانده به عملیات خیبر، من و آقای علی هاشمی و دوستانش سوار قایق شدیم و کیلومترها تا نزدیک جزیرهٔ شمالی رفتیم؛ به طوری که سیل‌بندهای جزیرهٔ شمالی را می‌دیدیم و من شخصاً حتی قدم زدن نیروهای عراقی را هم می‌دیدم؛ نیروهای بومی که آقای علی هاشمی سازماندهی کرده بود، آن‌چنان به‌خوبی ما را به منطقه بردند و برگردانند و بعد هم از لو رفتن عملیات جلوگیری کردند که فکر نمی‌کنم در هیچ ارتشی چنین مهارتی برای فرماندهان آن‌ها حاصل شده باشد. بعد از عملیات فاو، شهید علی هاشمی را فرمانده سپاه ششم کشور کردیم که هم سپاه و هم بسیج فرماندهان زیر نظرش بود و هم لشکر ۵ نصر و چند تیپ دیگر از گوشهٔ کوشک تا چزابه که حدود ۲۰۰ کیلومتر می‌شد خط پدافندی سپاه ششم امام جعفر صادق^(ع) بود و در واقع علی هاشمی در این میدان از سطح یک فرمانده لشکر به سطح یک فرمانده سپاه که چندین لشکر زیر نظرش است ارتقا پیدا کرد.

در اردیبهشت، خرداد، و تیر سال ۱۳۶۷ وضع جبهه عوض شد، چون عراق وضعیت جدیدی پیدا کرد و تمام دنیا پشت سر عراق قرار گرفتند تا جنگ را پایان بدهند. همچنین مجوز استفاده از سلاح‌های شیمیایی و غیر متعارف از طرف دنیا به عراق داده شده بود و به عراق اجازه دادند از خط قرمز عبور کند. آن‌ها حتی به کشتی‌ها و هواپیماهای مسافربری هم حمله کردند. همه محدودیت‌ها را در جنگ از روی صدام برداشتند، بنابراین، دشمن به فاو و جزایر ما حمله کرد و در ماجرای حمله به جزایر، آقای علی هاشمی که مسئول آن منطقه بود و دفاع از جزایر را بر عهده داشت، تا آخرین نفسش و تا آخرین نفس مقاومت سختی کرد.

این نبرد کاملاً نابرابر بود. دشمن به ۲۰۰ - ۳۰۰ متری قرارگاه نصرت رسیده بود. آن‌ها تا آن منطقه مقاومت کردند و اگر عقب نمی‌آمدند، به دست دشمن می‌افتادند. به آن‌ها گفتم که نباید اسیر شوید و سریع منطقه را تخلیه کنید، اما عراق با هلی‌کوپتر پشت سر آن‌ها نیرو پیاده کرد و آن‌ها در حال آمدن به عقب با نیروهای عراقی مواجه شدند. بر اثر استقامت شدید علی هاشمی و قرارگاه نصرت، تعداد نیروهای باقی‌مانده حدود ۱۵ نفر شده بود؛ در مقابل چند لشکر تا دندان مسلح بعث، از آن ۱۵ نفر، حدود ۹ نفر از طریق اختفا در نی‌زارها به ایران آمدند و ۲ نفر اسیر و ۴ نفر هم مفقود شدند. علی هاشمی هم جزو همین افراد

بود و بعدها ما مطمئن شدیم که شهید شده و به لقای الهی پیوسته است، اما نحوه شهادت او در پرده ابهام است.

زندگی شهید علی هاشمی و مجاهدت و مبارزات ایشان در مقابل عراق یکی از بهترین الگوها برای اتحاد ملی است. چون نژاد عراقی ها عرب بود و بیشترین مقاومت در مرزهای خوزستان هم از برادران عرب ما بود و اعراب خوزستان ثابت کردند که ایرانی اند و به ایران وفادارند. نمونه بارز اتحاد ملی را در قرارگاه نصرت و تلاش های فراوان شهید علی هاشمی می بینیم. علی هاشمی را می توان به عنوان نماد اتحاد ملی معرفی کرد.

علی هاشمی و قرارگاه نصرت بهترین الگو برای اتحاد ملی هستند، یعنی برابری که از نژاد عرب بود، اما در مقابل اعراب متجاوز بعثی و وابسته به استکبار ایستاد و مقاومت کرد و با تمام وجود از مرزها، بن و وطن و ملتش دفاع کرد و با اینکه برخی از سرّی ترین رازها، رمزهای عملیات های جنگ تحمیلی در اختیارش بود، آنها را در دل خود حفظ کرد و با کمال صداقت و اخلاص در تحقق دفاع مقدس از جان خود گذشت و عاقبت هم جان خود را به ملت ایران و کیان اسلام تقدیم کرد. در روزهای آخر جنگ، دشمن حملات خود را به جبهه های ایران آغاز کرد و در پی استقرار ارتش عراق در پشت قرارگاه نصرت، علی هاشمی و تعدادی از دوستانش به این منطقه عزیمت کردند و علی هاشمی ظاهراً در داخل

هور مورد اصابت آتش دشمن قرار گرفت و در خود هور به شهادت رسید.

پس از سقوط دیکتاتوری صدام، پیگیری‌های وسیعی برای یافتن اثری از علی هاشمی در اردوگاه‌های اسرای ایرانی در بند عراق انجام شد و در نهایت مسئولان مجاب شدند که سردار علی هاشمی به شهادت رسیده است.

سه سال پس از ۲۲ سال انتظار، پیکر مطهر این شهید بر کوارتو همراه دوستانش، در انتهای جاده شهید همت در مقابل حرم مجنون شمالی در سال ۱۳۸۹ تفحص شد و پیکر مطهر او به همراه ۸۸ شهید گمنام دیگر ابتدا در تهران و سپس در روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ با همراهی باشکوه و خیره‌کننده مردم خوزستان تشییع و تدفین شد. حالا او بعد از این همه سال آمه و در خانه آرام گرفته تا قصه دلآوری او برای همیشه تاریخ در این سرزمین روایت شود.